

مبانی رهبری در اسلام

حجة الاسلام والمسلمین محمّدی ری شهری

هر قدر فرآورده های نبوت در زندگی انسان بیشتر به کار رود، بر ولایت انسان افزوده می گردد تا به مرتبه ولایت کلیّه الهیه که بالاتر از نبوت یعنی مرتبه انسان کامل است برسد.
از این بیان به این نتیجه می توان رسید که ولایت نیز مانند امامت دارای مراتب است.

در فستهای گذشته در رابطه با تبیین فلسفه امامت و رهبری، درباره فلسفه مطلق رهبری، فلسفه ولایت فقیه و فلسفه رهبری معصوم بحث کردیم، در این مقاله فلسفه بالاترین مراتب امامت و رهبری یعنی فلسفه رهبری باطنی انسان کامل مورد بررسی است.

مراتب ولایت

استاد شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه بیان جالبی درباره مراتب ولایت دارند که لازم می دانم ابتدا خلاصه آنرا اینجا عرض کنم، ایشان پنج مرتبه برای ولایت قائل اند:

در این مرحله از تکامل، انسان در برابر خواهشهای نفسانی و حیوانی بر نفس غلبه می گردد، بر نفس اماره غلبه می کند، تمایلات نفسانی را تسخیر می نماید، نظام حکومت بر خود را به دست می گیرد و بالآخره رهبر و مدیر لایقی در دائره وجود خود می گردد.
نشانه وصول به این مرتبه از تکامل، بصیرت و روشن بینی است، بدین معنا که در نتیجه تسلط بر تمایلات نفسانی که در لسان قرآن کریم تقوا نامیده می شود، انسان بینشی پیدا می کند که در پرتو آن می تواند حقایق عقلی را آنچنان که هست ببیند و حق را از باطل تمیز دهد، قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا إن تقوا الله يجعل لكم فرقانا»^۱

ای اهل ایمان اگر تقوا پیشه کنید خداوند عاينه تمیزی برای شما قرار می دهد «بصیرتی به شما عنایت می کند که بتوانید با آن حق را از باطل جدا کنید».

و نیز می فرماید:

فلسفه ولایت تکوینی

رهبری باطنی انسان کامل که بالاترین مراتب رهبری است در بحث امامت، ولایت تکوینی و یا ولایت معنوی نامیده می شود، قبل از تبیین فلسفه این مرحله از ولایت و رهبری، لازم است ولایت تکوینی را تعریف و مراتب آن را توضیح دهیم:

تعریف ولایت تکوینی

ولایت تکوینی عبارت است از نوعی توان و قدرت معنوی که انسان در معنای لغوی آن بر نفس غلبه می نماید.
نتیجه عمل به تکالیف الهی بدان دست می یابد.
علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر ولایت و فرق آن با نبوت چنین فرموده:

«نبوت» واقعیتی است که احکام دینی و نوامیس خدایی مربوط به زندگی را به دست آورده و به مردم می رساند و «ولایت» واقعیتی است که در نتیجه عمل به فرآورده های نبوت و نوامیس خدایی در انسان به وجود می آید.^۲

به بیان ساده تر، نبوت برنامه تکامل انسان را به او ارائه می دهد. تکاملی که در نتیجه پیاده شدن این برنامه برای انسان حاصل می شود، واقعیتی است که به او توان و قدرتی معنوی می دهد که به تناسب آن می تواند در هستی تصرف کند، و بدین جهت این واقعیت و قدرت، ولایت تکوینی و یا ولایت معنوی نامیده می شود.

«والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا»^۳.
 آنانکه در راه ما همه تلاش خود را به کار گیرند ما قطعاً آنها را به راههای خویش رهنمون خواهیم شد.

کارهایی خارق العاده انجام دهد.

۵- تسلط بر طبیعت

۲- تسلط بر تخیل

قوه خیال یکی از شگفت انگیزترین قوای انسان است که در اختیار او نیست بلکه انسان در اختیار آن است و لذا هر قدر تلاش می کند که ذهن خود را روی یک موضوع معین متمرکز کند نمی تواند مثلاً هر چه انسان می خواهد در نماز حضور قلب داشته باشد و ذهنش به این سو و آن سونرود نمی تواند.

انسان در دومین مرحله از تکامل بر قوه تخیل خود تسلط پیدا می کند و اثر این ولایت این است که هرگاه روح بر مینای فطرت خداخواهی میل عروج به سوی معشوق حقیقی خود می نماید، قوه تخیل مانع نمی شود و بگفته مولانا در شرح این حدیث نبوی:

«تمام عینای ولایتام قلبی».

دو چشم می خوابند، اما دلم بیدار است.

می گوید:

گفت بیغمیر که عینای بنام
 چشم تو بیدار و دل رفته به خواب
 همنشبت من نیم سایه من است
 ز آنکه من ز اندیشه ها بگذشته ام
 حاکم اندیشه ام، محکوم نی
 جمله خلفان سخره اندیشه اند
 من جو مرغ اوجم، اندیشه مگس

لا ینسأ القلب عن رب الأمام
 چشم من خفته، دلم در فتح باب
 بر نرزا اندیشه ها پایه من است
 خارج از اندیشه پیوسان گشته ام
 چون که بشا حاکم آمد بر منی
 زمین سبب غمته دل و غم پیشه اند
 کسی بود بر من مگس و ادم سحر منی

۳- تسلط بر افعال بدون استفاده از ابزار مادی

در سومین مرحله از تکامل، انسان از توانایی برخوردار می گردد که می تواند بدون به کار بردن اعضاء و جوارح و ابزارهای مادی، کارهایی انجام دهد، بدین معنا که روح در برخی از فعالیتها از استخدام بدن بی نیاز می گردد، مثلاً بدون چشم می تواند ببیند، بدون حضور فیزیکی و بدون استفاده از ابزار می تواند بشنود، این بی نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی مکرر و گاهی به طور دائم صورت می گیرد، این همان است که، به «خلع بدن» معروف است.

۴- تسلط کامل بر بدن

انسان در چهارمین مرحله تکامل، تسلط کامل بر بدن خویش پیدا می کند، بدین معنا که بدن او از هر لحاظ تحت فرمان و اراده او قرار می گیرد، به طوری که انسان توانایی پیدا می کند در حوزه بدن خود

چند نکته:

۱- آنچه در باره مراتب ولایت تکوینی ذکر شد اجمالی بود از مطالبی که مرحوم علامه شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه در این باره فرموده یا

انسان در بالاترین مراحل تکامل و در پنجمین مرتبه از مراتب ولایت تکوینی از قدرت و توانی برخوردار می گردد که علاوه بر تسلط کامل بر حوزه وجود خویش، می تواند در جهان طبیعت تصرف کند و آنچه را بخواهد انجام دهد.

در حدیث است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت شدند، فرشته ای مأمور می شود نامه ای را از جانب خداوند برای آنها ببرد، فرشته پس از کسب اجازه بر اهل بهشت وارد می گردد و پس از عرض سلام نامه را به آنها تقدیم می کند، متن نامه این است:

«من الحیّ القیوم الذی لا یموت الی الحیّ القیوم الذی لا یموت، انا بعد فانی اقول لشیء کن فیکون وقد جعلتک الیوم منلی تقول لشیء کن فیکون».

این نامه از حیّ قیومی است که نمی میرد به حی قیومی که نخواهد مرد اما بعد: من به هر چه بگویم بشود، می شود، و امروز ترا مانه خودم نمودم که به هر چه بگوئی بشود، خواهد شد.

پیامبر فرمود: لذا هر یک از اهل بهشت هر چه بخواهد انجام می گیرد! این توان در همین جهان برای انسان کامل حاصل است.

روایت شده است که خداوند متعال خطاب به انسان می فرماید: «باین آدم! انا حیّ لا یموت، اطعنی فیما امرتک حتی اجمعتک حیاً لا یموت، باین آدم انا اقول لشیء کن فیکون، اطعنی فیما امرتک اجمعتک تقول لشیء: کن فیکون»^۴.

ای فرزند آدم! من زنده ای هستم که نمی میرم، از من فرمانبری کن در آنچه به تو فرمان داده ام تا ترا زنده ای قرار دهم که نمیرد! ای فرزند آدم من به هر چه بگویم بشومی شود، مرا اطاعت کن تا ترا چنان کنم که به هر چه بگوئی بشود، تحقق پیدا کند.

معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء حق از این مقوله است، خداوند متعال به آنان قدرت و اراده ای عنایت کرده که می توانند به اذن پروردگار در جهان هستی تصرف کنند، می توانند عصا را از دها کنند، کور را بینا سازند و یا مرده را زنده نمایند، این قدرت در نتیجه اطاعت خدا و پیروی صراط قرب حق و نزدیک شدن انسان به کانون هستی برای انسان حاصل می شود.



ولایت تکوینی در روایات اسلامی

اکنون پس از مشخص شدن معنای ولایت تکوینی و مراتب آن، باید دید که فلسفه ولایت تکوینی چیست، و انسان چه نیازی به هدایت معنوی انسان کامل و رهبری باطنی امام دارد؟

بررسی دقیق متون اسلامی نشان می دهد که از نظر اسلام نه تنها انسان و جامعه انسانی برای رشد و شکوفایی و رسیدن به کمال شایسته خود نیازمند به اشراف و هدایت و رهبری باطنی انسان کامل و ارتباط تکوینی با او است بلکه بقاء نظام جهان ماده در گرو وجود عنصری انسان کامل در همه زمانها است. در این رابطه روایات اسلامی را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

- ۱- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه انسان در تکامل معنوی نیازمند به رهبری باطنی امام است.
- ۲- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه بقاء نظام زمین بدون امام ممکن نیست.

۳- روایاتی که بیانگر نقش امام، در بقاء نظام در جهان ماده است. در مقاله بعدی بحثی از این روایات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ادامه دارد

- ۱- خلافت و ولایت، نشریه حسیبه ارشاد ۱۳۴۹ به نقل از نشریه مکتب نشیخ شماره ۲ صفحات ۱۷۲-۱۸۰ به قلم استاد علامه طباطبائی.
- ۲- سوره انفال آیه ۲۹.
- ۳- سوره مکتوب آیه ۶۶.
- ۴- زمزمه آخره، مرحوم فیض.
- ۵- میزان الحکمه، جلد ۶ ص ۱۳ حدیث ۱۱۳۱۸.

نوضحاتی از اینجانب لکن بنظر می رسد که حصر مراتب ولایت در پنج مرتبه و نیز تقدم و تأخر مراتب آن طبق آنچه ملاحظه گردید، ادعایی است بدون دلیل، آنچه مسلم است این است که مراتب ولایت تکوینی از تسلط بر نفس و روشن بینی آغاز و به تسلط بر طبیعت و ولایت مطلقه پایان می یابد، و اما اینکه فاصله میان این آغاز و انجام چقدر است و مراتبی که این فاصله بر می کنند چند مرتبه؟ پاسخ قطعی و تفصیلی به این سؤال شاید غیر ممکن باشد، اجمالاً می توان گفت عدد مراتب ولایت تکوینی دقیقاً مساوی است با تعداد منازل سلوک الی الله، و تعداد مراتب تکامل انسان.

۲- مقصود از ولایت تکوینی در مبحث امامت، بالاترین مراتب آن یعنی ولایت مطلقه تکوینیه است و بدین جهت امامت بالاتر از نبوت شمرده می شود، سایر مراتب ولایت تکوینی بالاتر از نبوت نیست بلکه همه اولیاء خدا به تناسب مراتب قرب و کمالاتشان از ولایت تکوینی برخوردارند.

۳- برخی از مراتبی که برای ولایت تکوینی ذکر شد لزوماً دلالت بر مقرب بودن صاحب آن نزد خداوند ندارد. بلکه از راه ریاضت نیز ممکن است برای انسان حاصل شود، ولی هر کس که مراتب قرب الهی را طی کرده باشد امور مذکور برای او امکان پذیر است.

به عبارت دیگر: هر گردویی گرد است ولی هر گردی گرد نیست، هر کس که مراتب قرب الهی را طی کرده باشد بر قوه خیال خود مسلط است و یا بدون استفاده از ابزار مادی قادر بر انجام برخی از کارها است، ولی این بدان معنا نیست که هر کس قوه خیال خود را تحت کنترل خویش درآورده و یا اینکه بدون استفاده از ابزار مادی کاری را انجام می دهد، مراتب قرب الهی را طی کرده است.

بقیه از فراهم شدن مقدمات هجرت به مدینه

بیک ریسمان نبودی! اکنون دانستم که تو خدا نیستی و این از آن روی سفاقت و نادانی تورا پرستش کردم، سپاس خدای بزرگ و بخشنده را که بوسیله پیغمبر راهنمای خویش مرا نجات بخشید.

ادامه دارد

۱- این روایت که عباس همراه آنحضرت بود مطابق نقل ابن هشام و ابن اسحاق است ولی در نقل امام احمد بن حنبل که آنرا از چند طریق نقل کرده و سند همه آنها بجای برین عبدالله میرسد اینگونه است که گوید: ما در گردنه عقبه بنزد آنحضرت رفتم و چون بنزد ما آمد عرض کردیم:

یا رسول الله قلام نبیك؟

این رسول خدا روی چه چیز با تو بیعت کنیم؟ فرمود:

«تبايعوني على السمع والطاعة في النشاط والكسل، والنفقة في العسر واليسر، وعلى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وان تقولوا في الله لا تدافعوا في الله لومة لائم»

وعلی ان تصرونی قمتعونی اذا قدمت علیکم مقامتعمون من الفسکم وازواجکم وایماءکم ولیکم الجنة! ... قمتنا الیه فبايعناه... «تا آخر حدیث

و در این حدیث که اهل حدیث و تاریخ سنت صحت آنرا تأیید کرده اند نامی از عباس بن عبدالمطلب نیست، و با توجه به اینکه عباس بن عبدالمطلب در آن موقع در سبک مشرکین و از بزرگان ایشان محسوب میشده بنظر خیلی بعید میرسد که رسول خدا (ص) او را همراه خود آورده باشد و چنین سخنانی گفته باشد، و از اینرو احتمال دارد این قسمت بدست جیره خواران و مزدوران بنی عباس در تاریخ افزوده شده باشد تا بدین وسیله سابقه و قضیلتی برای جد بزرگ خود ذکر کرده و بنحوی خود را در داستان هجرت که در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است سهم کنند. و از این گونه دخل و تصرفها در تاریخ بسیار صورت گرفته است.